

گذری آسیب‌شناختی بر میراث پزشکی ایرانی

محمد کریمی زنجانی اصل*

میراث یونانی و به فرجام، میراث چینی. بررسیهای موجود درباره چگونگی تأثیر این میراثها بر پزشکی متداول در روزگار اسلامی و دستاوردهای دانشی پزشکان این روزگار، معمولاً برآمده از یکی از این دو رویکردند:

نخست، رویکردی شرق‌شناختی^۱ که یونان محوری را سر لوحه کار خویش نهاده، و در نخستین گام، برای نامیدن این میراث از اصطلاحاتی عوام‌گرایانه و غیرعلمی مانند «عربی» و «اسلامی»^۲ و «جهان اسلام»^۳ بهره می‌گیرد؛^۴ و آنگاه می‌کوشد میراث پزشکی علم و تجربه محور دیگر حوزه‌های فرهنگی / تمدنی، و بویژه

درنگ، و حتی گذری گذرا بر آنچه که اکنون بعنوان میراث پزشکی روزگار اسلامی شناخته می‌شود، برمی‌نماید که بخش مهمی از این میراث، دستاورد تلاشها و تجربیات دانشی پزشکان ایرانی از دانش‌آموختگان جندی‌شاپور تا متفکران ری و خراسان در نخستین سده‌های اسلامی است. در عین حال، هرگاه با نگاهی منصفانه در این میراث بنگریم، درخواهیم یافت که این میراث، به پشتوانه مکتبهای پزشکی متداول در حوزه‌های فرهنگی / تمدنی جندی برآمده است که مهمترین آنها، دست‌کم چنان‌که اکنون بر ما شناخته‌اند، عبارتند از: میراث ایرانی، میراث هندی،

* برگرفته شده از مقدمه دانشمند گرانپایه، جناب آقای محمد کریمی زنجانی اصل، بر کتاب الفصول الایلاقیه.

• درنگ، و حتی گذری گذرا بر آنچه اکنون بعنوان میراث پزشکی روزگار اسلامی شناخته می‌شود، برمی‌نماید که بخش مهمی از این میراث، دستاورد تلاشها و تجربیات دانشی پزشکان ایرانی از دانش‌آموختگان جندی‌شاپور تا متفکران ری و خراسان در نخستین سده‌های اسلامی است. در عین حال، هرگاه با نگاهی منصفانه در این میراث بنگریم، در خواهیم یافت که این میراث، به پشتوانهٔ مکتبهای پزشکی متداول در حوزه‌های فرهنگی / تمدنی چندی برآمده است که مهمترین آنها، دست‌کم چنان‌که اکنون بر ما شناخته‌اند، عبارتند از: میراث ایرانی، میراث هندی، میراث یونانی و به فرجام، میراث چینی.

منتشر نشده است، آن هم در حالی که اکنون بیست‌وسه عنوان از آثار او را در اختیار داریم و نیز پژوهشهایی را که پیشینهٔ آنها به بیش از یک‌صدوپنجاه سال پیش باز می‌گردد و تا هم امروز نیز ادامه دارند.^{۱۰} در واقع، اینکه بندیکت شانزدهم در سخنرانی مبسوطش در تجلیل از آفرهات به سال ۲۰۰۷ میلادی، به خاستگاه ایرانی این حکیم متأله کوچکترین اشاره‌ای نکرده و چنین می‌نماید که مسائل پشت پرده‌ای را وجه‌المصالحة سکوت خود دربارهٔ پارسی بودن آفرهات می‌کند تا او را صرفاً متعلق به کلیسای سریانی‌زبان شرقی بداند و از حوزهٔ عراق کنونی،^{۱۱} به هیچ روی پوشانندهٔ این واقعیت تاریخی نیست که آن مناطقی که در سنت‌های جغرافیایی روزگار اسلامی به «شامات» نامبردار شده و در سنت شرق‌شناسی «شرق یونانی یا هلنی» و «حوزهٔ کلیسای شرقی» خوانده می‌شوند، برای روزگاری طولانی جزو قلمرو ساسانی محسوب می‌شدند و این وابستگی و دلبستگی در خاطر جمعیت ایرانیان - فارغ از گرایشهای مذهبی‌شان - چنان جای گرفته بود که حتی در سدهٔ سوم هجری / نهم میلادی نیز، در این منطقه

میراث پزشکی ایرانی را، تا آنجا که می‌تواند انکار و آنرا همچون گونه‌ای از پزشکی مبتنی بر خرافات و طلسمات تصویر کند که ارزش علمی چندانی ندارد و بدین‌سان شایستهٔ درنگ و بررسی نیز نیست. این رویکرد، همچنین بر نادیده انگاشتن دستاوردهای پزشکی متفکرانی اصرار می‌کند که شمار زیادی از آنها در حوزهٔ فرهنگی / تمدنی ایران زیسته‌اند؛ افزون بر این، سهم آنها در دانش پزشکی را به پیروی صرف از میراث یونانی فرو می‌کاهد و در سخنانی بهت‌برانگیز، آثار آنها را از هرگونه دستاورد تجربه‌گرایانه‌ای تهی می‌داند.^۹ این رویکرد، رندانه و بی‌آنکه پشتوانهٔ نظری محکمی ارائه دهد، در ادامهٔ سنتی که میراث مسیحیان ایرانی روزگار ساسانی را با عنوان مجعول «میراث کلیسای سریانی زبان شرق» معرفی می‌کند و میراث ایرانی را به میراث برجای مانده در متن‌های اوستایی - پهلوی^۶ بازمانده از تازش ویرانگر تازیان منحصر و محدود می‌نماید،^۷ پزشکان دانش‌آموخته در مکتب جندی‌شاپور و دیگر شهرهای پراکنده در مناطقی از امپراتوری ساسانی که تا بخشهایی از ترکیه و سوریهٔ امروزی گسترده بوده‌اند را به صرف سریانی بودن آثار و گرایشهای دینی مسیحی یا صائبی‌شان، «سریانی» خوانده و بدین‌سان نه تنها «ایرانی» بودن آنها را به سکوت برگزار می‌کند، بلکه سریانی بودنشان را در مقابل آن می‌نهد.^۸ این درحالی است که مراجعه به متن‌های سریانی برجای مانده از روزگار ساسانی برمی‌نماید که دست‌کم تعداد قابل توجهی از متفکران سریانی‌زبانی که در جغرافیای ایران آن هنگام می‌زیستند، خود را آشکارا «پارسی» و «ایرانی» می‌خواندند. آفرهات یا فرهاد (۲۸۰-۳۴۵م) از برجسته‌ترین پدران و متفکران کلیسای سریانی‌زبان ساسانی که در میان هم‌روزگاراننش به «دانای پارسی» (Hakkimā Pārsāyā) نامبردار بود،^۹ تنها یکی از این متفکران است که با دریغ در زبان فارسی دربارهٔ او هنوز نوشته و پژوهش درخور و درخور توجهی

آنکه شماری از این گروه، با دانش نیم‌بند و شکسته - بسته و ناقص خود از میراث پزشکی روزگار اسلامی، بعضاً نسخه‌هایی می‌پیچند و ارائه می‌دهند که بیشتر موجب وهن میراث ارجمند پزشکان روزگار اسلامی است تا بزرگداشت آنها.^{۱۳}

این درحالی است که اگر با نگاهی منصفانه به میراث پزشکی روزگار اسلامی مراجعه کنیم، و بویژه اگر در آثار برجای مانده از پزشکان ایرانی از خاندان بختیشوع تا علی بن ربیع طبری و محمد بن زکریای رازی و علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوبکر اخوینی بخاری و ابن سینا و ابومنصور موفق هروی و همگان سپسین آنها بنگریم، با آغوش باز و نگاه کنجکاو و دقیقی مواجه خواهیم شد که میراث علمی پیشینیان را ارج می‌نهد و هم‌هنگام از سنجشگری آنها به محک تجربه و استدلال باز نمی‌ایستد. بی‌گمان، فراتر از دستاوردهای ارجمند و ارزشمند این پزشکان، همین گشاده‌روی در برخورد با جهان‌های دانشی گونه‌گون و نهراسیدن از آزمودن «از آن خود پنداشته‌هایمان» به ترازوی «داشته‌های دیگران»، مهمترین پیامی است که آنها از ورای سده‌ها پیش روی ما می‌نهند. اینکه ما به این پیام چه پاسخی بتوانیم داد، به‌گمان نگارنده این سطرها، بیش از آنکه برخاسته از پسندهای آئی و احساسی ما باید بود، نیازمند برخوردی است اندیشمندانه و همراه با درنگ و به دور از داوریهای شتابزده و بسا که شبه علمی.

دفتر پیش رو بعنوان یکی از صدها نمونه مکتوب از میراث پزشکی ایرانی نیز با این امید منتشر می‌شود که مجالی برای درنگهای خردمندانه و داوریهای به دور از پسندهای شخصی و مکتبی فراهم آورد و نسل نواندیشان را به پاسداشت حکیمانانه آنچه داشته‌ایم رهنمون شود؛ پاسداشتی از روی شناخت و نه برخاسته از دیگرستیزی کورکورانه.

به یاری آن نور که هر آنچه هست اشارتی است به حضور همیشه او

بر تابوت یک مسیحی ایرانی به نام «خردادپور هر مزد آفرید» نگاشتند که او از «ایران شهر» بوده است.^{۱۲} اما رویکرد دوم که آن را واکنشی «بوم‌گرایانه» به رویکرد نخست از سوی شماری از محققان مسلمان (اعم از ایرانی و عرب و هندی و...) می‌توان خواند، بیش از آنکه بررسی خاستگاه و پیشینه پزشکی متداول در روزگار اسلامی را مسئله خود بدانند، در پی برجسته کردن دستاوردهای پزشکان این روزگار است.

پردازندگان این رویکرد را به دو گروه کلی می‌توان تقسیم کرد: نخست گروهی که در پی برنمودن پیشگامی «پزشکان مسلمان» در دستیابی به کشفیاتی هستند که در روزگار مدرن به نام پزشکان اروپایی ثبت شده است؛ و دیگر، گروهی که با برنهادن دستاوردهای پزشکان مسلمان در مقابل پزشکی مدرن اروپایی، می‌کوشند که بر طبل بازگشت یکسره به میراث بکوبند و تا آنجا پیش بروند که حتی با نگاهی توطئه‌انگارانه و بعضاً بیمارگونه به میراث پزشکی مدرن بنگرند و آنرا یکسره تخطئه کنند و نگاه خویش بر آنرا بر بندند و بیشتر در پی هم‌وردی با دانش پزشکی جدید باشند. و طرفه

● رویکردی شرق‌شناختی، یونان محوری را سرلوحه کار خویش نهاده، و در نخستین گام، برای نامیدن این میراث از اصطلاحاتی عوام‌گرایانه و غیرعلمی مانند «عربی» و «اسلامی» و «جهان اسلام» بهره می‌گیرد؛ و آنگاه می‌کوشد میراث پزشکی علم و تجربه محور دیگر حوزه‌های فرهنگی / تمدنی، و بویژه میراث پزشکی ایرانی را، تا آنجا که می‌تواند انکار و آنرا همچون گونه‌ای از پزشکی مبتنی بر خرافات و طلسمات تصویر کند که ارزش علمی چندانی ندارد و بدین‌سان شایسته درنگ و بررسی نیز نیست. این رویکرد، همچنین بر نادیده انگاشتن دستاوردهای پزشکی متفکرانی اصرار می‌کند که شمار زیادی از آنها در حوزه فرهنگی / تمدنی ایران زیسته‌اند.

● مراجعه به متن‌های سریانی برجای مانده از روزگار ساسانی برمی‌نماید که دست‌کم تعداد قابل توجهی از متفکران سریانی‌زبانی که در جغرافیای ایران آن هنگام می‌زیستند، خود را آشکارا «پارسی» و «ایرانی» می‌خواندند. آفراهات یا فرهاد از برجسته‌ترین پدران و متفکران کلیسای سریانی‌زبان ساسانی که در میان همروزرانش به «دانای پارسی» نامبردار بود، تنها یکی از این متفکران است که با دریغ در زبان فارسی درباره او هنوز نوشته و پژوهش درخور و درخورد توجهی منتشر نشده است، آن هم درحالی‌که اکنون بیست‌وسه عنوان از آثار او را در اختیار داریم و نیز پژوهشهایی را که پیشینه آنها به بیش از یک‌صدوپنجاه سال پیش باز می‌گردد و تا هم امروز نیز ادامه دارند.

می‌پردازد و دیگری به پرداخت‌های عملی آن:

و لقاتل أن یقول أن الطّب ینقسم إلى نظر و عمل و أنتم قد جعلتم کلّه نظراً إذ قلتم أنه علم.

و حیثئذ نجیبه و نقول أنه یقال إن من الصناعات ما هو نظری و عملی و من الحکمة ما هو نظری و عملی و یقال إن من الطّب ما هو نظری و عملی.

و یكون المراد فی کلّ قسمة بلفظ النظری و العملی شیئاً آخر و لا نحتاج الآن إلى بیان اختلاف القسمین فقد حصل لک علم علمّی و علم عملی و إن لم تعمل قط.^{۱۹}

مطالب کتاب قانون، چنان‌که ابن سینا در طول دوره‌ای دوازده ساله نگاشته است، در پنج کتاب ارائه گشته و هر کتاب مشتمل است بر چند فنّ و تعلیم و جمله و فصل به این شرح:

کتاب نخست یا «کلیات» در چهار فنّ،^{۲۰} که چنان‌که گفته شد، در آغاز آن، دانش پزشکی و اقسام نظری و عملی آن تعریف شده و آنگاه این موضوعات مورد بحث قرار گرفته است:

کلّ الصید فی جوف الفراء همه شکارها در شکم گورخر است. این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زواید.^{۱۴}

می‌دانیم که ابن‌سینا نگارش کتاب قانون را در گرگانج و در حدود سال ۴۰۳ هجری بی‌اغایید و در سال ۴۰۵ در ری بخشهایی از آنرا کامل کرد و در میانه سالهای ۴۰۵ و ۴۱۴ هجری کار نگارش اثر را در اصفهان و همدان پی گرفت تا به فرجام آنرا در همدان به پایان رساند.^{۱۵} در طول این سالها، چنان‌که جوزجانی نیز تصریح کرده است،^{۱۶} در کنار دیگر فعالیت‌هایش، همچنان به کسب تجربیات پزشکی اشتغال داشت و بازتاب این تجربیات را در قانون می‌توان دید. افزون بر این، اکنون می‌دانیم که هم‌هنگام نگارش قانون، از مطالعه و بررسی آثار پزشکی دیگران هم دست برنداشته بود.^{۱۷}

ابن‌سینا در نخستین سطرهای قانون، دانش پزشکی را چنین تعریف می‌کند:

أن الطّب علم یعترف منه أحوال بدن الإنسان من جهة ما یصح و یزول عن الصّحة لیحفظ الصّحة حاصله و یستردها زائلة.^{۱۸}

پزشکی دانشی است که بدان، احوال بدن آدمی به شناسایی درآید از آنچه تندرستی آنرا موجب شود و از میان رفتنش را نیز هم؛ دانشی برای نگهداری تندرستی به‌دست آمده‌اش و بازگرداندن این تندرستی به گاه زوال آن.

آنگاه، موضوعات پزشکی را مشتمل بر دو بخش نظری و عملی دانسته و همچون دیگر هنرها و حکمت، پزشکی را هم به نظری و عملی تقسیم کرده و تأکید می‌نماید که سخن گفتن از نظری و عملی در پزشکی، به این معنا نیست که بخشی از آنرا دانشی آموختنی بدانیم و بخش دیگر را امری به کار بردنی، بلکه منظور آن است که هر دو بخش نظری و عملی را دانش بی‌انگاریم؛ دانش‌هایی که یکی از آنها به اصول پزشکی

نوشیدنی بر سلامتی می‌پردازد و جمله دوم به عوامل تغییر مزاج و مباحثی مانند درد و لذت و عوامل دگرگونی و ناتوانی اندامها می‌پردازد. تعلیم سوم نیز در یازده فصل و دو جمله تدوین شده است. فصول یازده گانه آن، عارضه‌ها و علائم را بررسی می‌کند و دو جمله بعدی به بررسی نبض و ادرار و دفعیات بدن و نقش آنها در تشخیص بیماری اختصاص دارد.

مباحث فن سوم در یک فصل و پنج تعلیم تنظیم شده است. فصل آغازین این فن، به موجبات تندرستی و بیماری و بایستگی مرگ می‌پردازد. آنگاه در تعلیم‌های پنج‌گانه‌اش به ترتیب این مباحث مورد توجه قرار گرفته‌اند: پرورش کودک از گاه تولد تا خردسالی؛ ورزش بعنوان برنامه‌ای مشترک برای اشخاص بالغ؛ بهداشت میانسالان از خوراک و نوشیدنی گرفته تا ورزش؛ مزاجهای گوناگون و شیوه به اعتدال رساندن آنها؛ توجه به فصلها و برنامه بهداشتی برای مسافران زمینی و دریایی در فصلهای گونه‌گون.

فن چهارم در سی و دو فصل مشتمل است بر طبقه‌بندی شیوه‌های درمان برحسب بیماریهای عمومی.

ابن سینا در کتاب دوم در دو جمله - که هر یک فصلها و لوح و قاعده‌ای را دربرمی‌گیرند - به ادویه مفرده (یا داروهای ساده در اصطلاح داروشناسی جدید) پرداخته و خواص و کیفیت داروهای مختلف را از منظری کلی مورد بحث قرار می‌دهد.^{۲۱} به فرجام این کتاب، فهرستی حدوداً هشتصد عنوانی از این داروهای گیاهی و حیوانی و معدنی ارائه شده‌اند.^{۲۲}

کتاب سوم بزرگترین کتاب قانون است که در بیست و دو فن به بیماریهای مربوط به اعضاء بدن آدمی ویرشته است.^{۲۳} شیخ الرئیس در بحث از این بیماریها، سخن خود را از سر و مغز آدمی بی‌اغایده و آنگاه به اعصاب، چشمها و گوشها می‌پردازد و به همین ترتیب پیش می‌رود تا دیگر اندام برسد و به فرجام به دردهای

فن نخست در توصیف دانش پزشکی و موضوعات آن در امور طبیعی که مشتمل است بر شش تعلیم که هر یک فصول و جملی را شامل می‌شوند. در تعلیم نخست، در دو فصل، چنان‌که یاد شد، دانش پزشکی و زمینه‌های آن بحث شده است. تعلیم‌های دوم تا چهارم به ترتیب درباره عناصر چهارگانه است که از ترکیب آنها و طبیعتشان، مزاج آدمی پدید می‌آید و اخلاط چهارگانه که اعضاء متشابهة الاجزاء (اندام) دستامد ترکیب آنها به نسبت‌های معین‌اند. تعلیم پنجم در شش جمله به تشریح اعضاء متشابهة الاجزاء از استخوان و ماهیچه‌ها و اعصاب و شریان‌ها و وریدها می‌پردازد. موضوع تعلیم ششم بررسی قوای طبیعی ویرشته است که خادم و مخدوم را مانند، و در آن، پس از یادکرد جنس این قوا، از قوای حیوانی و قوای نفسانی مُدرک و قوای نفسانی محرک بحث شده است.

فن دوم در سه تعلیم به بیماری‌شناسی و اسباب و عوارض کلی می‌پردازد. در نخستین تعلیم، در هشت فصل، چستی بیماری، علت و نشانه‌ها و انواع بیماریها، حالات شبه بیماری و مراحل بیماری موضوع سخن‌اند. تعلیم دوم در دو جمله از عوارض پدیدار شده از یک علت و علل پدیده‌های جسمی بحث می‌کند؛ نخستین جمله به تأثیر آب و هوا و محیط زیست و خوراک و

● آن مناطقی که در سنت‌های جغرافیایی روزگار اسلامی به «شامات» نامبردار شده و در سنت شرق‌شناسی «شرق یونانی یا هلنی» و «حوزه کلیسای شرقی» خوانده می‌شوند، برای روزگاری طولانی جزو قلمرو ساسانی محسوب می‌شدند و این وابستگی و دلبستگی در خاطره جمعی ایرانیان - فارغ از گرایشهای مذهبی‌شان - چنان جای گرفته بود که حتی در سده سوم هجری / نهم میلادی نیز، در این منطقه بر تابوت یک مسیحی ایرانی به نام «خردادپور هرمزد آفرید» نگاهشاند که او از «ایران‌شهر» بوده است.

● اگر با نگاهی منصفانه به میراث پزشکی روزگار اسلامی مراجعه کنیم، و بویژه اگر در آثار برجای مانده از پزشکان ایرانی از خاندان بختیشوع تا علی بن ربیع طبری و محمد بن زکریای رازی و علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوبکر اخوینی بخاری و ابن سینا و ابومنصور موفق هروی و همگنان سپسین آنها بنگریم، با آغوش باز و نگاه کنجکاو و دقیقی مواجه خواهیم شد که میراث علمی پیشینیان را ارج می‌نهد و هم‌هنگام از سنجشگری آنها به محک تجربه و استدلال باز نمی‌ایستد. بی‌گمان، فراتر از دستاوردهای ارجمند و ارزشمند این پزشکان، همین گشاده‌رویی در برخورد با جهان‌های دانشی گونه‌گون و نهراسیدن از آزمودن «از آن خود پنداشته‌هایمان» به ترازوی «داشته‌های دیگران»، مهمترین پیامی است که آنها از ورای سده‌ها پیش روی ما می‌نهند.

وظیفه پزشک نیست و مناقشه در مسائل نظری پزشکی به کار پزشکان نمی‌آید و امری است و ویژسته اهل منطق.^{۲۷} در فرازهای دیگری از کلیات قانون نیز شاهدیم که پزشکان را از پرداختن به مسائلی که مورد مناقشه اهل فلسفه نیز هستند منع کرده است.^{۲۸} هرچند که در تمام نگاشته خود، با در پیش گرفتن رهیافتی منطقی، به ارائه گام‌به‌گام مطالبش می‌پردازد. برای نمونه، در کتاب اول، با بحث از شیوه آزمایش مواد، زمینه را چنان مهیا می‌کند که در مباحث مرتبط با داروهای مفرد و مرکب، پس از یادکرد ماهیت این داروها و انواع عالی و دانی آنها از انواع نباتی و حیوانی، در مباحث مرتبط با داروهای معدنی و ترکیبات شیمیایی مانند طلا و سرب و سفیداب و گوگرد، به مسائلی بپردازد که امروزه در شیمی غیر آلی از آنها بحث می‌شود.

قانون اگرچه گستردگی مطالب کتاب الحاوی ابن زکریای رازی (م ۳۱۳ق) را ندارد، اما از پراکندگی مطالب نوشته رازی در آن اثری نیست و شیوه تدوین

مفاصل و شکستگی‌ها و دررفتگی‌ها و بیماریهای پوستی و... می‌رسد.

موضوع کتاب چهارم در هفت فن و هر فن مشتمل بر چند گفتار و هر گفتار در چند فصل، بیماریهایی است که به یک عضو یا اعضای مشخصی از بدن مربوط نیستند و بدن آدمی را به تمامی دربرمی‌گیرند.^{۲۹} انواع تب‌ها، ورم‌ها، دمل‌ها و کوفتگی، دررفتگی‌ها و شکستگی‌ها، زهرها و حیوانات زهری، موضوع اصلی بحث در این کتابند و درباره نشانه‌های هر یک و چگونگی تشخیص و درمان آنها به تفصیل بحث شده است. فن هفتم کتاب چهارم، در واقع مؤخره‌ای است که ابن سینا در آن به بیماریهای مو و چاقی و لاغری می‌پردازد.

در پنجمین کتاب، موضوع اصلی بحث در یک گفتار مقدماتی در دو فصل و دو جمله و هر جمله مشتمل بر چند گفتار، داروهای مرکب است.^{۳۰} که در سنت داروشناسی روزگار اسلامی از آن به قرابادین یا ادویه مرکبه یاد می‌شود. ابن سینا در گفتار مقدماتی این کتاب، از اصول و مسائل اساسی دانش ترکیب کردن داروها یاد کرده و آنگاه به انواع تریاق (پادزهر) و قرص و شربت مسهل و مرهم و شیوه استفاده از آنها می‌پردازد. نخستین جمله به آن گروه از داروهای ترکیب و ویژسته است که در دیگر کتابهای داروشناختی هم یاد آنها آمده است و جمله دوم درباره آن گروه از داروهای ترکیبی است که آزموده خود اوست. در کتاب پنجم، در مجموع، حدود ششصد و پنجاه نوع از این داروها یاد و کاربردشان برای بیماریها مشخص شده است.^{۳۱}

درنگی گذرا بر همین فهرست کوتاه مطالب کتاب قانون، برمی‌نماید که رویکرد ابن سینا در آن، ترکیبی از عملگرایی و دانش‌ورزی بوده است و برآمده از چنین رویکردی است که از همان نخستین سطرهای کتاب نخست تأکید می‌کند که پیگیری مسائل صرف‌نظری

عربی و فارسی و ترکی و اردو و پنجابی و حتی عبری و لاتینی و آلمانی و انگلیسی و فرانسوی و روسی و ازبکی چهره بر نموده است؛^{۳۰} و اگر حکمرانان مسلمان با هدیه دادن نسخه‌های آن موجبات فخر صاحب نسخهٔ قانون را فراهم می‌آوردند،^{۳۱} در پیدایی آنچه که اکنون به نوزایی فرهنگی در جهان غرب شهرت دارد نیز نقشی بسزا و مهم بر عهده گرفت و در شکل‌دهی به آنچه که اکنون «انسان‌گرایی پزشکی»^{۳۲} اش می‌خوانند سهمی تعیین‌کننده داشت.^{۳۳}

شرف‌الزّمان ایلاقی:

زندگی و آثار حکیم - پزشک سینوی

پس از درگذشت ابن‌سینا به سال ۴۲۸ هجری، میراث پزشکی او نیز همچون میراث فلسفی‌اش به همت شاگردان و شارحان آثارش در گسترهٔ جغرافیایی گسترده‌ای پراکنده شد و بویژه در خراسان مورد توجه قرار گرفت. در نیمهٔ نخست سدهٔ ششم هجری، یکی از مهمترین متفکرانی که میراث سینوی را، بویژه در حوزهٔ پزشکی، پاس داشت و در انتقال آن به نسل‌های سپسین سهمی ارزنده بر عهده گرفت، سید شرف‌الزّمان^{۳۴} ابو عبدالله محمدبن یوسف ایلاقی بود.

شرف‌الزّمان برخاسته از منطقه‌ای به نام ایلاق بود که در منابع کهن برای یادکرد سه محل به کار رفته است: نخست، منطقه‌ای با کوههایی از زر و سیم و از بلاد چاچ در منطقهٔ فرغانه؛^{۳۵} دو دیگر، شهری در مجاورت نیشابور؛^{۳۶} و سرانجام روستایی در بخارا.^{۳۷} با توجه به اینکه از میان این سه، مورد نخست زادگاه شماری از چهره‌های نامبردار سده‌های نخست اسلامی بوده است،^{۳۸} می‌توان آنرا زادگاه شرف‌الزّمان نیز دانست؛ با این حال، نباید از نظر دور داشت که در شماری از نسخه‌های خطی موجود، کاتبان آثار او، نیشابوری‌اش بخوانده‌اند.^{۳۹}

با دریغ، دربارهٔ استاد یا استادان شرف‌الزّمان و دوران

• «شرق‌شناختی» در معنی ادوارد سعیدی آن، اصولاً بر انکار قوهٔ نقد و درنگ عقلانی و حتی آفرینندگی «بدویان نامتمدن شرقی» در برابر «مردمان متمدن غربی» اصرار و تأکید می‌کند؛ و به‌رغم آنکه پس از انتشار کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید، کوس رسوایی‌اش چنان به صدا درآمد که اکنون کمتر شرق‌شناسی خود را شرق‌شناس می‌خواند، اما به‌سرعت به بازسازی و بازنمایی خویش پرداخته و بویژه در پانزده سال اخیر، ژست و شمایی متفاوت به خود گرفته و این بار به‌جای انکار، بیشتر بر تحریف و بازنمایی دیگرگون میراث «شرق» در برابر «غرب» تمرکز یافته و شاکله‌ای روش‌شناختی و گفتمانی نو برای خود تعریف کرده است که «نو - شرق‌شناسی پسااستعماری» می‌توانش خواند.

و تبویب مطالبش منسجم‌تر و منطقی‌تر می‌نماید؛ همچنان که در قیاس با کتاب کامل الصّناعة الطّیبة یا الملکی علی بن عباس مجوسی اهوازی (م ۳۸۴ق)، اثری است بسیار جامع‌تر. در واقع، می‌توان گفت که ابن‌سینا با نگارش قانون، ترکیبی ویژه از نگاه جامع‌نگر رازی و نگرهٔ خاص مجوسی اهوازی در طبقه‌بندی مطالب و نظم بخشیدن به آراء و دیدگاهها را پیش‌رو نهاده است و با بهره‌گیری از آثار و آموزه‌های پزشکان یونانی و ایرانی، اعم از جالینوس و بقراط و ارسطو و دیوسکوریدس و ابن ربّن طبری و رازی و مجوسی اهوازی و ابوسهل مسیحی، متنی ارائه داده که در آن از دانش و عمل پزشکی به شیوه‌ای بایسته و شایسته بحث شده است. همین مسئله، به همراه اهتمام ابن‌سینا به تدریس این کتاب به شاگردانش، اقبال روزافزون بدان را موجب می‌شود.^{۳۹} اقبالی که در طول هزارهٔ بعد از درگذشت او به سال ۴۲۸ هجری، از کتابت و تدریس این اثر تا تلخیص و شرح و ترجمان آن به زبانهای

نیکبختانه، در آثار بیهقی و شهرزوری و ابن ابی اصیبعه چند نکته کلیدی وجود دارد که در بازبینی تاریخ حیات ایلاقی مددیار ما تواند بود؛ بویژه آنگاه که آنها را در کنار آگاهیهای برآمده از برخی نسخه‌های خطی موجود نهیم.

سخن را از بیهقی می‌آغازیم. او از مناظرات ایلاقی با یکی از شاگردان ابوالعباس لوکری به نام محمد افضل عبدالرزاق ترکی یاد می‌کند؛ و چنان که گفته شد از اختلاف میان ایلاقی با عمر خیام نیز هم.

می‌دانیم که لوکری شاگرد بهمینار بن مرزبان از شاگردان برجسته ابن سینا بوده است که به گزارش بیهقی در نشر میراث فلسفی شیخ‌الرئیس در خراسان نقشی بسزا و تعیین‌کننده داشت.

درباره شهرزوری، پیشتر گفتیم که او ضمن تکرار سخن بیهقی درباره شاگردی ایلاقی نزد ابن سینا، از قولی یاد کرده است که ایلاقی را شاگرد عمر خیام می‌داند.

ابن ابی اصیبعه هم در شرح حال ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد بن اللبودی، فیلسوف و منطق‌دان نامبردار نیمه نخست سده ششم هجری عمر بن سهلان ساوی (م. بعد از ۵۳۷ ق) را در پزشکی از شاگردان ایلاقی برشمرده است.^{۴۸}

همچنین، به واسطه دو نسخه خطی موجود در لبنان و ایران، اکنون می‌دانیم که ایلاقی کار نگارش

● «جهان اسلام» از آن اصطلاحات کلی‌نگرانه و مبهمی است که سنت شرق‌شناسی با رویکردی ساده‌انگارانه و البته سیاسی‌پردازانه بر ساخته است، و به هیچ‌روی، بیانگر تنوع فرهنگی و زبانی و قومی و دینی و زیستی ساکنان حاضر در آن گستره جغرافیایی گسترده‌ای نیست که منظور نظر این گفتمان است؛ گستره‌ای که برای سده‌ها دستخوش تغییر بوده و هست.

دانش‌اندوزی او چیزی نمی‌دانیم؛ ابن ابی اصیبعه او را از جمله شاگردان ابن سینا دانسته است^{۴۹} و فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) هم در کتاب الملخص فی الحکمه این مسئله را تکرار کرده است.^{۴۱} در حالی که ظهیرالدین علی بیهقی بعنوان کهن‌ترین منبع زندگی ایلاقی در این باره سکوت کرده است. از سوانح زندگی شرف‌الزمان، صرفاً گزارش بیهقی را داریم که او را ساکن باخرز و در ارتباط با علاءالدین بن قماچ در بلخ می‌داند و کشته شده در جریان شکست سلطان سنجر سلجوقی (م ۵۵۲ق) از کورخان قراختائی در نبرد قطوان در ۵۳۶ قمری.^{۴۲}

شهرزوری هم در نزهة الأرواح خلاصه‌ای از سخن بیهقی را تکرار کرده است. با این حال، برخلاف بیهقی که از اختلاف میان ایلاقی با عمر خیام سخن گفته است، شهرزوری بعد از یادکرد رابطه شاگرد و استادی ایلاقی و ابن سینا، می‌افزاید که برخی، ایلاقی را از شاگردان خیام دانسته‌اند.^{۴۳}

با توجه به درگذشت ابن سینا در ۴۲۸ هجری و زنده بودن خیام در دهه نخست سده ششم هجری، این گزارشها ما را به چالش بزرگی درباره سن ایلاقی مواجه می‌کنند. در واقع، به نظر می‌رسد که برآمده از توجه به آنها باشد که بروکلن ایلاقی را در گذشته ۵۳۶ هجری می‌داند، اما بر شاگردی‌اش نزد ابن سینا اصرار می‌کند؛^{۴۴} در حالی که قنوتی و سید ظل‌الرحمن و همگانانسان، تاریخ درگذشت او را ۴۶۰ هجری می‌دانند.^{۴۵} رودلف زلهایم هم به استناد سخن فخر رازی در نسخه‌ای از کتاب الملخص فی الحکمه وبا توجه به گزارش بیهقی چنین عنوان می‌کند که در صورت پذیرش سخن بیهقی، ایلاقی به هنگام مرگ بیش از یکصد سال می‌داشته است.^{۴۶} به نظر او، ای بسا که بیهقی در گزارش خود شرف‌الزمان را با فقیه نامبردار شافعی ابو عبدالله محمد بن رضوان (م ۵۳۹ق) اشتباه گرفته باشد.^{۴۷}

گزید. در کار خود تا آنجا چیره‌دست شد که شماری از امیران روزگارش مانند علاء‌الدین قماچ و سلطان سنجر سلجوقی به خدمتش طلبیدند. پس نخست به بلخ رفت و آنگاه در دربار سلطان سنجر رحل اقامت گزید و همراه سلطان بود تا آنکه در ۵۳۶ هجری در نبرد سلطان سلجوقی با قراختائیان در ناحیه قطوان کشته شد.^{۴۹} با شماری از برجسته‌ترین حکیمان روزگار خود مانند عمر خیام و عبدالرزاق ترکی و عبدالکریم شهرستانی ارتباط داشت و افزون بر نگارش آثار حکمی و پزشکی، اوقات خود را به گفتگو و مناظره و نامه‌نگاریهای حکمی با آنها می‌گذراند. همچنین، از مجلس درس پزشکی او آگاهیم و می‌دانیم که عمر بن سهلان ساوی در شمار شاگردانش بوده است.

مورخان قدیم، ایلاقی را نویسنده‌ای پُر کار با آثاری فراوان معرفی کرده‌اند. از آثار او، به روایت ایشان و نسخه‌های خطی موجود، این عنوانها را می‌توان برشمرد:

کتاب اللّواحق (بیهقی)؛

دوست‌نامه (بیهقی)؛

سلطان‌نامه (بیهقی)؛

فی أعداد الوفق (بیهقی)؛

کتاب‌الحيوان (بیهقی)؛

رساله‌ای بدون عنوان در تعریف اصطلاحات فلسفی که در ۵۳۴ هجری نوشته شده است (نسخه شماره ۴۱۰/۳ در کتابخانه سنت ژوزف بیروت)؛^{۵۰}

رساله در پاسخ به پرسش تاج‌الدین عبدالکریم محمد شهرستانی درباره ماهیت واجب‌الوجود (نسخه شماره ۵۹۹/۱۰ کتابخانه مجلس شورا در تهران)؛^{۵۱}

اختصار الکلیات که مختصر کتاب کلیات قانون ابن‌سینا است و بعدها بعنوان الفصول الإیلاقیة شهرت یافت و در گفتار بعدی این دفتر بدان خواهم پرداخت؛

رسالة فی النبض والبول (نسخه شماره ۶۹۲/۵

• دریغا، رویکردی که میراث ایرانی را از میراث برجای مانده در متن‌های اوستایی - پهلوی بازمانده از تازش ویرانگر تازیان منحصر و محدود می‌نماید، در میان دانشی زنان و مردان ایرانی نیز هواداران فراوانی دارد. این هواداری از سویی به سریانی ندانی آنان باز می‌گردد و از سوی دیگر به تربیت شماری از آنان در همین گفتمان غربی «ایران و شرق» «شناسی» که میراث سریانی را از ایران جدا می‌کند. البته، این گلایه، هرگز بدین معنا نیست که دستاوردهای درخشان آنان در حوزه مطالعات اوستایی و پهلوی یا دیگر زبانهای ایران پیش از اسلام را نادیده انگارده‌ام؛ بلکه هدف، توجه دادن نسل جوانی است که چنین مطالعاتی را ادامه خواهد داد.

یکی از آثارش را در ۵۳۴ هجری به پایان می‌رساند و با تاج‌الدین محمد شهرستانی (م ۵۴۸ق) ارتباط فکری و قلمی نزدیکی داشته است.

از مجموع این اطلاعات، چنین برمی‌آید که در سخنان ابن‌ابی‌اصیبه و فخر رازی و شهرزوری درباره شاگردی ایلاقی نزد ابن‌سینا به دیده تردید باید نگریست و شاید بتوان چنین تعبیر کرد که آنان پیروی او از مکتب سینوی را با شاگردی‌اش نزد ابن‌سینا یکی گرفته باشند.

بدین‌سان، از مجموع آنچه که گفته شد خطوط اصلی زندگی و فعالیت‌های ایلاقی را چنین می‌توانیم ترسیم کرد:

شرف‌الزمان سید محمد ایلاقی، به احتمال در تاریخی نامشخص، در میانه دهه هفتم از نیمه دوم سده پنجم هجری در ایلاق از بلاد چاچ در منطقه فرغانه زاده شد. می‌توانیم گفت که حکمت و پزشکی را از پیروان مکتب سینوی بیاموخت و آنگاه در باخرز سکنا

کتابخانه ملی ملک؛ کتاب الأسباب والعلامات (ابن ابی اصیبعه) که معالجات الإیلاقیة و الطب الإیلاقی هم خوانده شده و همانا خلاصه‌ای است از کتابهای سوم و چهارم قانون ابن سینا. از این کتاب نسخه‌های فراوانی در اختیار داریم که شماری از آنها عبارتند از: نسخه شماره ۲۰۶۳ کتابخانه بلدیه در اسکندریه، نسخه شماره ۳۰۹/۱ کتابخانه دانشگاه سنت ژوزف در بیروت، نسخه شماره ۱۵۷ شرقی کتابخانه مؤسسه ولکام در لندن، نسخه شماره ۱۰۷۳ کتابخانه مؤسسه تاریخ پزشکی در دهلی نو، نسخه شماره ۳۹۴۱/۲ کتابخانه رضا در رامپور.^{۵۲}

والی غیره.

پیوست ۲

ایلاقی به روایت نزهة الأرواح شهرزوری

السید محمد الإیلاقی

اجتمعت فيه الفضائل بأسرها العلمیة والعملیة، وله تصانیف كثرة و كان مصنفًا، وكان مبارکًا، حسن المعالجة، وكان مقيمًا ببأخرز، ثم ارتبطه علاء الدین بن القماح ببلخ، وقتل في مصاف كوزخان، وهو من تلامذة أبي علی بن سینا، وقيل من تلامذة الخيامی، یصح ذلك معرفة تاریخ علاء الدین بن القماح.^{۵۳}

پیوست ۱

ایلاقی به روایت تتمه صوان الحکمة ظهیرالدین

علی بیهقی

السید شرف الزمان محمد بن الأديب الإیلاقی
اجتمعت فيه الفضائل بأسرها العلمیة والعملیة
وله تصانیف كثيرة مثل كتاب اللواحق و مثل كتاب
دوست‌نامه و كتاب سلطان‌نامه و كتاب فی أعدد الوفق
و كتاب الحيوان و غير ذلك وله رتبة عالیة فی الإفادة
والإنصاف والتَّمييز، وكان مبارکًا، حسن المعالجة، وكان
مقيمًا ببأخرز ثم ارتبطه علاء الدین بن قماح ببلخ، و قتل
فی مصاف كورخان بقطوان.
و من كلماته:

أنفس الحيوانات ساجدة للأنفس الإنسانية التي
هي خلائف الأرض، و جازت علی الصراط الأول، فإذا
كملت بالعلوم فهو جوازها علی الصراط الثاني.

الانخداع فی صغار الأمور من علو الهمة، والحرص
علی المحقرات من الفضائح.

الفلسفة علم الكل، و صناعه الصناعات، كما قال
أمير الأمراء و المتفلسف المتشبهت بالمبادئ علی حسب
الطاقة.

وقد اختلف شرف الزمان إلى الإمام عمر الخيام

درآمدی بر انجام و فرجام الفصول الإیلاقیة

الفصول الإیلاقیة، چنان‌که پیش از این هم به اشارت
گفته شد، مختصر کتاب کلیات قانون ابن سینا است؛^{۵۴}
چنان‌که در برخی نسخه‌های خطی موجود، و از جمله
نسخه‌ای که در همین دفتر منتشر شده است، از آن به
کتاب الخلاصه من کلیات القانون یاد شده است.

بررسی این اثر و سنجش آن با اصل کتاب قانون،
چنین می‌نمایاند که قصد ایلاقی از نگارش آن، ارائه
متنی درسی بوده است. چه، روش ایلاقی در تدوین
این خلاصه، ارائه جانمایه سخن ابن سینا پس از حذف
توضیحاتی است که شیخ‌الرئیس در بازنمود منظور
خود می‌آورد و معمولاً با یادکرد آراء موجود درباره
موضوع مورد بحث او همراه است. این روش را با
مقایسه اصل سخن ابن سینا در نخستین فصل قانون با
خلاصه ارائه کرده ایلاقی به روشنی درمی‌یابیم.

پیشتر از این یاد کردیم که قانون ابن سینا، از ربع
سوم سده پنجم هجری با اقبالی روزافزون مواجه گشت
و این اقبال و روایی بدان پایه پیش رفت که سده‌ای
پس از آن، نظامی عروضی سمرقندی در حدود ۵۵۰
هجری در مجمع‌النوادر خود از این کتاب و اهمیّت آن
چنین سخن گفت:

عنده بحلب وكان يعتمد عليه في صناعة الطب ولم يزل في خدمته ألى أن توفى الملك الظاهر رحمه الله... وبعد وفاته أتى إلى دمشق وأقام بها يدرس صناعة الطب ويطب في بیمارستان الكبير النوري إلى أن توفى رحمه الله.^{۵۶}

در همین روزگار ابواسحاق قطب‌الدین ابراهیم بن علی سلمی مغربی (کشته ۶۱۸ ق در پی حمله مغول به نیشابور) در پی رسیدن آوازه دانش‌اندوزی در ایران، مصر را به قصد این کشور ترک کرد و در شمار شاگردان فخر رازی (م ۶۰۶ ق) درآمد. قطب‌الدین قانون ابن سینا را نزد امام فخر رازی خواند و به نام احمد ساوجی شرحی بر آن نگاشت. افزون بر این، قطب‌الدین به الفصول الإیلاقیه نیز پرداخت و همچون قانون بر آن هم شرحی نوشت که به رغم نابودی شماری از آثار او در ایلغار مغول، نیکبختانه نسخه‌هایی از آنها موجود است.^{۵۷}

سده سپسین قطب‌الدین مصری، روزگار توجه شماری از پزشکان به الفصول الإیلاقیه و نگارش شرح‌های متعددی بر آن است. گویا نخستین شارح اثر ایلاقی در این سده، محمود بن علی بن محمود حمصی تاج رازی بود که شرح خود را در ۷۳۰ هجری نگاشت و آنرا الأمالی العراقیة فی شرح الفصول الإیلاقیه نامید.^{۵۸} و چنین می‌نماید که در همان اوان، مظفر بن امیرالحاج بن مؤید تبریزی شرح خود با عنوان البسیط الوافی فی شرح المختصر الإیلاقی را نگاشت و سدیدالدین محمد سمنانی (م پیش از ۷۵۹ ق) هم شرح خود را به پایان رساند.^{۵۹}

اندکی پس از آنها، فریدالدین محمد بن علی نیشابوری اسفراینی شرح خود را در ۷۵۰ هجری نگاشت.^{۶۰}

پس از او، متفکر نامدار شیعه در سده هشتم هجری، عبدالرحمن بن عتایقی (م بعد از ۷۸۸ ق)، کتاب الإیماقی فی شرح الإیلاقی را نگاشت.^{۶۱}

و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او، هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند... پس اگر طبیبی مجلد اول از قانون بدانسته باشد و سن او به اربعین کشد اهل اعتماد بود.^{۶۰}

اکنون و در روشنان دانش کنونی‌مان درباره میراث پزشکی شاگردان ابن‌سینا و همگنان سپسین آنها، می‌توانیم گفت که نظامی عروضی به هنگام نگارش چنین رأیی، آن هم در مقام دبیری کارآموده و هم هنگام چیره‌دست در دانش‌های نجوم و پزشکی، ای بسا که با سهم ایلاقی در پراکنش هرچه بیشتر میراث پزشکی سینوی و کلیات قانون آشنایی داشت.

از منابع و نسخه‌های خطی موجود برمی‌آید که میراث ایلاقی به واسطه شاگردان او و همگنانشان در گستره جغرافیایی گسترده‌ای پخش شد و مورد توجه قرار گرفت؛ چنان‌که شمس‌الدین محمد بن عبدان بن عبدالواحد بن اللبودی (م ۶۲۱ ق) با دانش‌اندوزی در این رشته نزد عمر بن سهلان ساوی (م بعد از ۵۳۷ ق)، این میراث را به منطقه شامات در سوریه امروزی منتقل کرد و به تدریس آن در شهرهای حلب و دمشق تحت حکمرانی زنگیان و ایوبیان همت گماشت:

شمس‌الدین بن اللبودی... علامه وقته وأفضل أهل زمانه فی العلوم الحکمیة وفی علم الطب. سافر من الشام إلى بلاد العجم واشتغل هناك بالحکمة علی نجیب‌الدین أسعد الهمدانی وقرأ صناعة الطب علی رجل من أكابر العلماء و أعیانهم فی بلاد العجم كان أخذ الصناعة عن تلمیذ لابن سهلان عن السید الإیلاقی محمد. و كان شمس‌الدین بن اللبودی همّة عالیة و فطرة سلیمة و ذكاء مفرط و حرص بالغ فتمیز فی العلوم و اتقن الحکمة و صناعة الطب... و كان له مجلس للاشتغال علیه بصناعة الطب و غیرها. و خدم الملك الظاهر غیاث‌الدین بن الملك الناصر صلاح‌الدین یوسف بن آیوب و أقام

جدول مقایسه فصل نخست از کلیات قانون ابن سینا و خلاصه ایلاقى

الفصول الإیلاقية ایلاقى	کتاب القانون ابن سینا
<p>اعلم إن الطب علم يتعرف منه أحوال بدن الإنسان من جهة ما يصح ويؤول عن الصحة ليحفظ الصحة حاصله ويؤترد زائلة. والطب قسما</p> <p>نظري</p> <p>وهو الذي لا يعرض لبيان كيفية عمل</p> <p>مثل أن يعلم إن الأمزجة تسعة</p> <p>ولقسم الآخر عملي وهو الذي يعرض فيه لبيان كيفية عمل مثل أن يعلم ما يجب أن يعمل في كل واحد من أزممة الأورام</p>	<p>إن الطب علم يتعرف منه أحوال بدن الإنسان من جهة ما يصح ويؤول عن الصحة ليحفظ الصحة حاصله ويؤتردها زائلة. ولقائل أن يقول إن الطب ينقسم إلى نظر وعملي وأنتم قد جعلتم كله نظرا إذ قلتم أنه علم وحينئذ نجيبه ونقول أنه يقال أن من الصناعات ما هو نظري وعملي ومن الحكمة ما هو نظري وعملي ويقال أن من الطب ما هو نظري وعملي. ويكون المراد في كل قسمه بلقظ النظري والعملي شيئا آخر ولأ نحتاج الآن إلى بيان اختلاف المراد في ذلك إلا في الطب فإذا قيل إن من الطب ما هو نظري ومنه ما هو عملي فلا يجب أن مرادهم فيه هو أن أحد قسمي الطب ما هو نظري ومنه ما هو عملي فلا يجب للعمل كما يذهب إليه وهم كثير من الباحثين عن هذا الموضوع بل يحق عاينك أن تعلم أن أصول الطب والآخر علم كيفية مباشرته ثم يحض الأول منهما باسم العلم أو باسم النظر ويخص الآخر باسم العمل فعني بالنظر منه ما يكون التعليم فيه مقيد الاعتقاد فقط من غير أن يعرض لبيان كيفية عمل مثل ما يقال في الطب: إن أصناف الحميات ثلاثة وإن الأمزجة تسعة ونعني بالعمل منه لا العمل بأفعل ولا مزاوله الحركات البدنية بل القسم من علم الطب الذي يفيد التعليم فيه رأيا ذلك الرأي متعلق ببيان كيفية عمل مثل ما يقال في الطب إن الأورام الحارة يجب أن يقرب إليها في الإبتداء ما يردع ويبرد ويكشف ثم من بعد ذلك تمزج الرادعات بالمرخيات ثم بعد الإتياء إلى الانحطاط يفتصر على المرخيات المحللة الأ في أورام تكون عن مواد تدفعها الأعضاء الرئيسة فهذا التعليم يفيدك رأيا: هو بيان كيفية عمل فإذا عملت هذين القسمين فقد حصل لك علم علمي وعلم عملي وإن لم تعمل قط. وليس لقائل أن يقول إن أحوال بدن الإنسان ثلاث: الصحة والمرض وحالة ناللة لا صحة ولا مرض وأنت اقتصرت على قسمين فإن هذا القائل لعله إذا فكر لم يجد أحد الأمرين واجبا لا هذا التثليل ولا إخلالنا به ثم إنه إن كان هذا التثليل واجبا فإن قولنا الزوال عن الصحة يتضمن المرض والحالة الثالثة التي جعلوها ليس لها حد الصحة إذ الصحة ملکه أو حالة تصدر عنها الأفعال من الموضوع لها سليمة ولأ لها مقابل هذا الحد إلا أن يحدوا الصحة كما يشتهون ويشترطون فيه شروطا ما بهم إليها حاجة. ثم لا مناقشة مع الأطباء في هذا وما هم ممن يناقشون في مثله ولأ تؤدي هذه المناقشة بهم أو بمن يناقشهم إلى فائدة في الطب. وأما معرفة الحق في ذلك فمما يليق بأصول صناعة أخرى نعني أصول صناعة المنطق فليطلب من هناك</p>

نسخه کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره «۲۱۰ج» مورخ اول رجب ۷۷۵ هجری؛
نسخه کتابخانه مجلس سنای سابق در تهران به شماره ۷۷۳/۲، مورخ ۹۸۰ هجری در مدرسه دیلمیه اصفهان، برگ‌های ۳۸ رو - ۱۱۶ رو؛
نسخه کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس به شماره ۱۱ عربی، مورخ رجب ۱۰۲۲ هجری؛
نسخه کتابخانه مجلس شورا در تهران به شماره ۶۰۱/۷، مورخ ۱۰۴۷ هجری؛
نسخه کتابخانه دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس به شماره ۱۲ عربی، مورخ ۲۶ جمادی‌الأول ۱۰۵۸ هجری؛
نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۳۸ مورخ ذی‌قعدة ۱۰۶۲ هجری، در برگ‌های ۱۵۷ پ - ۲۲۷ پ؛
نسخه کتابخانه مجلس شورا در تهران به شماره ۶۰۰۹، مورخ سده سیزدهم هجری.

پیوست ۳

درنگی در نسخه کتابخانه مدرسه خان در یزد

تا آنجا که گستره آگاهی‌های ما مجال می‌دهد، پس از نسخه شماره ۱۲۶۵۶ کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم، نسخه شماره ۶۸۸ کتابخانه مدرسه خان یزد، کهن‌ترین نسخه بازمانده از کتاب الفصول الإیلاقیه است. این نسخه در ۱۲۱ برگ به خط نسخ کتابت شده است؛^{۶۶} و چنان‌که خواهید دید، در صفحه عنوان، اثر چنین معرفی شده است:

کتاب الخلاصة من کلیات القانون مما اختصره السيد الشريف الإیلاقی قدس الله روحه و نور ضریحه بالأولیاء والمصطفین من عباده

در سمت چپ پایین صفحه عنوان، نام کاتب آن «ابوالمعالی بن ابی‌الکرم بن ابی‌السهیل النصرانی» و تاریخ تحریر آن ۶۸۸ هجری ذکر شده است. بر بالا و

هم هنگام ابن عتایقی، دیگر دانشمند پر آوازه شیعی روزگار سلطان محمد خدابنده، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی (زنده ۷۵۳ق)، به میراث پزشکی سینوی توجه کرد. او نخست به شرح کلیات قانون ابن‌سینا همت گماشت و آنگاه الفصول الإیلاقیه را شرح کرد. شروح آملی، افزون بر نقشی که در مطالعات پزشکی در سده‌های میانه اسلامی برعهده گرفت،^{۶۷} در انتقال میراث پزشکی ایلاقی به هند نیز سهمی بر عهده داشت و گواه آن نسخه‌های این شروح در کتابخانه‌های هندوستان است.^{۶۸}

دیگر گواه حضور میراث پزشکی ایلاقی در هندوستان، شرحی است که شیخ کلیم‌الله جهان‌آبادی صدیقی (م ۱۱۴۱ق) از مشایخ نامبردار چشتیه در روزگار اورنگ زیب بر الفصول الإیلاقیه نگاشت و نسخه‌ای از آن در کتابخانه رامپور موجود است.^{۶۹} افزون بر این شرح‌ها، از کتاب الفصول الإیلاقیه نسخه‌های فراوانی نیز در اختیار داریم که گواهی روشن‌اند بر حضور زنده میراث پزشکی ایلاقی در روزگاری طولانی از میانه سده هفتم تا سده سیزدهم هجری. شماری از این نسخه‌ها به ترتیب تاریخ کتابت آنها عبارتند از:^{۷۰}

نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی در قم به شماره ۱۲۶۵۶ مورخ یازدهم شعبان ۶۵۳ هجری؛
نسخه شماره ۵۸ کتابخانه مدرسه خان در یزد مورخ ۶۸۸ هجری که در همین دفتر به صورت عکسی منتشر شده است و در ادامه بدان خواهم پرداخت؛
نسخه کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره «۵۴ج» مورخ سده هشتم هجری؛
نسخه کتابخانه مجلس شورا در تهران به شماره ۶۵۳۴/۳، مورخ ۷۴۹ هجری، برگ‌های ۸۷ پ - ۲۶۰ پ؛

نسخه کتابخانه ملی پاریس به شماره ۲۹۱۷/۱، مورخ ۷۵۹ ق، برگ‌های ۲ پ - ۶۴ پ.

فراوان از آن برای کراسه‌شماری استفاده می‌شده است. همچنین، بر حاشیه بالای شمار فراوانی از برگ‌ها، حروف ابجد برای درج برگ‌شمار به کار رفته‌اند.

نسخه از آغاز تا انجام با قلمی یکسان و هم‌نواخت کتابت شده است، اما همه کلمات نقطه‌گذاری نشده‌اند. «فصول» با قلم شنگرف کتابت شده‌اند و بر فراز عبارت‌های مهم و سرسخن‌ها خط سیاه کشیده شده است. همچنین، برای تفکیک مباحث و در اصطلاح امروزی برای پاراگراف‌بندی، نشانه «۵» با همان قلم متن کتابت شده است.

یادداشتها

۱. «شرق‌شناختی» در معنی ادوارد سعیدی آن؛ که اصولاً بر انکار قوه نقد و درنگ عقلانی و حتی آفرینندگی «بدویان نامتمدن شرقی» در برابر «مردمان متمدن غربی» اصرار و تأکید می‌کند؛ و به‌رغم آنکه پس از انتشار کتاب شرق‌شناسی ادوارد سعید، کوس رسوایی‌اش چنان به صدا درآمد که اکنون کمتر شرق‌شناسی خود را شرق‌شناس می‌خواند، اما به‌سرعت به بازسازی و بازنمایی خویش پرداخته و بویژه در پانزده سال اخیر، ژست و شمایی متفاوت به خود گرفته و این بار به‌جای انکار، بیشتر بر تحریف و بازنمایی دیگرگون میراث «شرق» در برابر «غرب» تمرکز یافته و شاکله‌ای روش‌شناختی و گفتمانی نو برای خود تعریف کرده است که «نو-شرق‌شناسی پسااستعماری» می‌توانش خواند.

۲. منظور من در اینجا، به‌طور مشخص، نادیده انگاشتن سهوی و عمدی خوانش‌های فرهنگی و گونه‌گونی است که در روزگار اسلامی در حوزه‌های جغرافیایی و معرفتی مختلف، توسط متفکران مسلمان از مفهوم «اسلام» ارائه شده است. کیست که با تکیه بر منابع موجود، بتواند بر این برداشت نادرست پای بفشارد و اصرار ورزد که این برداشتها از منطقه‌ای و مکتبی و حتی از شخصیتی به منطقه‌ای و مکتبی و شخصیتی دیگر درحال دگرگونی نبوده و حتی در یک منطقه و یک مکتب از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر نیز یکسان مانده باشند. مسئله اصلی من، وحدت نامتقارن و نامتعارفی

زیر عنوان اثر، دو یادداشت تملک از «یوسف الغری بن بدرالدین بن عبدالله» و «ابوالطیب الغری» ثبت شده است.

بر روی نخستین برگ پیش از صفحه عنوان کتاب، نیز گواهی خرید نسخه توسط «زین‌العابدین فرزند ملا محمد حسین» به تاریخ «ربیع‌المولود ۱۲۲۰» ثبت شده و بر پشت آن نام چند عنوان اثر کیمیاوی به شرح زیر آمده که یادکرد عبارت دعایی «رحمه» برای ایدمر جلدکی (م بعد از ۷۴۳ق) نشان می‌دهد که این فهرست زودتر از نیمه دوم سده هشتم هجری کتابت نشده است:

شمس‌الشموس لشمس‌الدین العجمی

مفتاح الحکمه لمحمد بن امیل التیمی

کتاب المصباح فی شرح المفتاح بلجلدکی رحمه

شمس‌المنیر لجلدکی

کتاب العلل للرازی

کتاب العلل لجابر

رسالة نفی و اثبات

لجلدکی

کتاب آخر فی الکون و

الفساد لأرسطاطالیس

کتاب کنزالحکمه لابن وحشیه

از یادداشت کاتب در پشت برگ آخر نسخه برمی‌آید که آنرا با نسخه اصل مقابله کرده بوده است و در برگ «۱۰ رو» هم شاهدیم که با قلم و مرکبی متفاوت نشان مقابله و بلاغ نسخه گواهی شده است. کلمات و عبارات ضبط شده بر حاشیه برخی صفحات که بر شماری از آنها نشانه «صح» ضبط شده است نیز درستی کلام او را گواهی می‌دهد.

نسخه تا برگ ۲۰ دارای رکابه‌گذاری است و پس از آن رکابه‌گذاری قطع شده است؛ اما از برگ «۹پ» تا پایان نسخه شاهدیم که پس از هر ده برگ، با همان قلم متن، عبارت «بلغ مقابله» آمده است که به احتمال

و هرج در اینجا یاد می‌کنم آنست کی آزموده‌ی منست و اما آنج مرا بوی تجربت نیست یاد نکنم و من شاگرد ابوالقاسم مقانعی‌ام و نام وی طاهر بوذ بن محمد بن ابرهیم و شاگرد محمد بن زکریا بوذ و استاذ من برای وی رفتی اندر معالجت و من هم برای ایشان می‌روم و نیک می‌آید.

۶. و یا دیگر زبانهای ایرانی مانند سغدی و بلخی و خوارزمی.

۷. دریغ ماجرا آن است که این رویکرد در میان دانشی زنان و مردان ایرانی نیز هواداران فراوانی دارد. این هواداری از سویی به سریانی ندانی آنها باز می‌گردد و از سوی دیگر به تربیت شماری از آنها در همین گفتمان غربی «ایران و شرق» «شناسی» که میراث سریانی را از ایران جدا می‌کند. البته، این گلابه، هرگز بدین معنا نیست که دستاوردهای درخشان آنها در حوزه مطالعات اوستایی و پهلوی و یا دیگر زبانهای ایران پیش از اسلام را نادیده انگارده‌ام؛ بلکه هدف، توجه دادن نسل جوانی است که چنین مطالعاتی را ادامه خواهد داد.

۸. بعنوان دو نمونه شاخص از آثاری که به رغم فاصله‌ای چهل ساله با چنین رویکردی به نگارش درآمده‌اند از مقاله مه‌یرهوف درباره علی بن ربین طبری (1931 Meyerhof ss.65-67) می‌توان یاد کرد که به‌رغم اذعان به وجود شماری اصطلاحات پارسی میانه مانند «مورس‌رگ» و «افش‌رج» و حتی وام واژه‌های سریانی برگرفته از پارسی میانه مانند «سنورتا» (برگرفته از «ساروا» پارسی میانه)، فردوس الحکمه این پزشک ایرانی اهل طبرستان را یکسره یونانی و تحت تأثیر ترجمه‌های سریانی می‌داند تا مورد ستایش فؤاد سزگین (Sezgin 1970, 175-176 SS) قرار گیرد که او را در انکار نفوذ ایران بر «پزشکی عربی!» «کاملاً محق» بدانند!!

۹. آلبر ابونا نیز در کتاب ادب اللغة الآرامیة خود، از او به تصریح با عنوان «یعقوب أفرهاط الحکیم الفارسی» یاد کرده است.

۱۰. برای متن منتشر شده آثار او نک:

Wright 1869; Parisot 1894 pp. 1-150; Parisot 1907; Pierre 1988, 1989.

و برای شماری از پژوهشهای موجود درباره او در یک صد ساله اخیر نیز نک:

است که گفتمانهای کلاسیک و نو شرق‌شناسی میان مفاهیم متنوع برقرار می‌کند و با رویکردی فروکاهنده (reductional) می‌کوشند مفاهیم و امور پیچیده را به مسائلی ساده و عامیانه بدل کنند. برای نمونه، آیا می‌توان گفت که رویکرد و برداشت شیخ صدوق و شیخ مفید بعنوان دو نماینده برجسته تشیع در سده چهارم هجری یکی بوده است؛ و آیا فهم قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی با فهم فخرالدین رازی اشعری از اسلام را یکی می‌توان گرفت؛ و آیا ساده‌اندیشانه بر این باور متن و تاریخ‌گریز می‌توان اصرار کرد که در سده ششم هجری اهل بخارا و بلخ و ری و کاشان همان‌گونه به اسلام می‌نگریسته‌اند که اهالی مکه و مدینه و قاهره و قرطبه و غرناطه و اندلس؛

۳. «جهان اسلام» از آن اصطلاحات کلی‌نگرانه و مبهمی است که سنت شرق‌شناسی با رویکردی ساده‌انگارانه و البته سیاسی‌پردازانه بر ساخته است، و به هیچ‌روی، بیانگر تنوع فرهنگی و زبانی و قومی و دینی و زیستی ساکنان حاضر در آن گستره جغرافیایی گسترده‌ای نیست که منظور نظر این گفتمان است؛ گستره‌ای که برای سده‌ها دستخوش تغییر بوده و هست.

۴. درباره آسیبهای روش‌شناختی - تحلیلی این رویکرد، بنگرید به پیشگفتمارم بر این کتاب: عمر بن سهلان ساوی ۲۰۱۳م، صص ۱۳-۱۷.

۵. شاخص‌ترین نماینده چنین رویکردی، مانفرد اولمان (Ullmann 1978, pp. 16-19) است که در پردازش نگاه فروکاهنده خود تا آنجا پیش می‌رود که در بخش فرجامین اثر خود، با برجسته کردن فرازهایی از سخنان ابن‌ربین طبری و ابن زکریای رازی، دستاوردهای پزشکی آنان را به تجویز درمانهای جاودانه برکاهد و از انتقال اندیشه‌های جادویی ایرانی به پزشکی اسلامی به واسطه ابن‌ربین طبری سخن بگوید (Ullmann 1978, pp. 108-111).

در این مجال و صرفاً بعنوان یک نمونه و مثال، ادعای او درباره دور بودن میراث پزشکی ایرانی از تجربه‌گرایی را بسنجید با این سخن اخوینی بخاری (۱۳۷۱ش، ص ۳۰۳)، از نمایندگان شاخص مکتب پزشکی رازی در نیمه دوم سده چهارم هجری:

- ص ۳۰) ذکر کرده است.
۲۳. الكتاب الثالث في الأمراض الجزوية الواقعة بأعضاء الإنسان من الرأس إلى القدم ظاهرها و باطنها، يشتمل على اثني و عشرين فَنًا.
۲۴. الكتاب الرابع في الأمراض الجزوية التي إذا وقعت لم تختص بعضو و في الزينة، يشتمل على سبعة فنون.
۲۵. الكتاب الخامس في الأدوية المركبة و هو أقراباذين، يشتمل على مقالات عدّة و جملتين.
۲۶. این تعداد را شادروان شرف‌الدین خراسانی (۱۳۷۰ش، ص ۳۰) ذکر کرده است.
۲۷. نک: ابن سینا ۱۲۹۴ق، ج ۱، ص ۴.
۲۸. برای نمونه نک: ابن سینا ۱۲۹۴ق، ج ۱، صص ۱۷، ۱۹. به رغم بهره‌گیری فراوان ابن‌سینا از کتاب الحاوی رازی، برآمده از رساله‌های الأسئلة والأجوبة (۱۳۸۳ش، ص ۱۱) و سخن ظهیرالدین علی بیهقی در تتمه صوان الحکمة، می‌دانیم که بر حکیم ری طعن‌های فراوان وارد کرده و تا آنجا پیش رفت که رازی را یاهوگو بخواند و شایسته نام پزشک و فیلسوف بنشمارد:
- و قال أبوعلی بن سینا فی حقّه: هو المتکلم الفضولی الذی من شأنه النظر فی الأبوال و البرازات. وقد صدق لأنه بلغ الغایة فی المعالجات الطبیّية و تکلم بالعوراء و الخبائث فیما سوی ذلك. بدین‌سان، اینکه آیا در این فرازهای قانون هم روی سخن او با رازی و همگنانش بوده است یا نه، به پژوهشی مستقل نیازمند است.
۲۹. این مسئله به روشنی از تعداد فراوان نسخه‌های قانون برمی‌آید. درباره آنها نک: قنوتی ۱۹۵۰م، صص ۱۹۶-۲۰۴؛ مهدوی ۱۳۳۳ش، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۳۰. در این باره بنگرید به کتاب بسیار ارزشمند حکیم سید ظلّ الرحمن با عنوان قانون ابن‌سینا، شارحان و مترجمان (تهران، ۱۳۸۳ش).
- درباره تأثیر میراث ابن‌سینا بر پزشکان پس از او همچنین نک:
- Elgood, 1951, pp. 148-209.
۳۱. برای نمونه بنگرید به گزارش شادروان عباس اقبال (۱۳۳۳ش، صص ۱۸-۱۹) درباره اهدای نسخه‌ای از قانون Schwen 1907; Haefeli 1932; de Urbina 1933; Duncan 1945; Neusner 1971; Bruns 1990; Lattke 2011, ss. 1115-1138.
۱۱. برای متن این سخنرانی نک: <http://w2.vatican.va/content/benedict-xvi/en/audiences/2007/documents/hf-ben-xvi-aud-20071121.html>
۱۲. درباره این تابوت و متن نگاشته شده بر آن نک: de Blois 1990, pp. 209-218.
۱۳. برای مثال، دوستی نقل می‌کرد که یکی از به اصطلاح پزشکان متعلق به این گروه، به جای واکسیناسیون در مقابل برخی بیماریها، شیر نوشیدن کودکان از پستان بز شفا یافته از این دسته بیماریها را پیشنهاد می‌کرد؛ و دیگری بخور نوره را برای پیشگیری از سرطان! والله اعلم بحقایق الأمور.
۱۴. به نقل از: نظامی عروضی سمرقندی ۱۳۸۱ ش، ص ۱۱۰.
۱۵. نک: ابن سینا، ۱۹۷۴م، صص ۴۴، ۵۴، ۹۲، ۹۴. تاریخ‌ها را به نقل از سخن شادروان نجم‌آبادی (۱۳۴۶ ش، ص ۴۷) ذکر کرده‌ام.
- برای زندگی ابن سینا بهترین پژوهش موجود، دست‌کم در زبان فارسی و البته در مقایسه با بسیاری از پژوهشهای اروپایی نیز هم، همچنان نوشته شادروان شرف‌الدین خراسانی (۱۳۷۰ش، صص ۱-۵) است.
۱۶. نک: ابن سینا ۱۹۷۴م، ص ۹۴.
۱۷. برای مثال به گواهی خواندن ترجمانی از حنین بن اسحاق به خط ابن‌سینا به سال ۴۰۷ هجری باید اشاره کرد که در گفتار دیگری - که امید است به زودی منتشر شود - بدان پرداخته‌ام.
۱۸. نک: ابن سینا ۱۲۹۴ق، ج ۱، ص ۳.
۱۹. نک: ابن سینا ۱۲۹۴ق، ج ۱، ص ۳.
۲۰. کتاب الأول فی الأمور الکلیّة من علم الطبّ يشتمل على أربعة فنون.
۲۱. کتاب الثانی فی الأدوية المفردة الموضوعة علی حروف المعجم و ذلك يشتمل علی جملتين.
۲۲. این تعداد را شادروان شرف‌الدین خراسانی (۱۳۷۰ش،

هنوز منتشر نشده‌ام براساس نسخه‌های قدیمی و معتبر این اثر نقل کرده‌ام.

۴۳. نک: شهرزوری ۲۰۰۷م، ص ۳۲۸.

یادکرد ایلاقی در ترجمان فارسی مقصود علی تبریزی از تاریخ الحکماء شهرزوری نیامده است.

۴۴. نک: Brockelmann 1898, vol. 1, s. 485; 1937, suppl. 1, s. 887

۴۵. نک: قنوتی ۱۹۵۰م، ص ۲۱۰؛ سید ظل الرحمن ۱۳۸۳ش، صص ۱۹-۲۰.

۴۶. نک: Sellheim 1976, vol, I, s. 147

۴۷. بسنجید با سخن اندرس: Endress 2006, p. 392

۴۸. نک: ابن ابی اصیبه ۱۹۶۵م، ص ۶۶۲.

۴۹. برای گزارش این نبرد نک: ابن اثیر ۱۹۶۶م، ج ۱، صص ۸۵-۸۶.

۵۰. نک: Cheikho 1925, p. 140; Brockelmann 1937, suppl. 1, s. 887

احمد رحیم (2009, p. 24, note 102) نوشته که این رساله را در دست تصحیح دارد.

۵۱. این رساله به صورت عکسی توسط شادروان جلالی نائینی (۱۳۶۹ش، صص ۱۴۷-۱۵۵) به همراه مجلس مکتوب شهرستانی در خوارزم منتشر شده است.

۵۲. برای این نسخه‌ها نک: Richter-Bernburg 2004, p. 642

برای مشخصات نسخه‌های موجود از این اثر در ایران نک: درایتی ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۷۱۸. با دریغ، در این اثر، نسخه‌های کتاب الأسباب و العلامات با کتاب الفصول یکی گرفته شده‌اند!

۵۳. به نقل از: شهرزوری ۲۰۰۷م، ص ۳۲۸.

۵۴. نیز نک: آقا بزرگ طهرانی بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۲.

۵۵. به نقل از: نظامی عروضی سمرقندی ۱۳۸۱ش، صص ۱۱۰، ۱۱۱

۵۶. به نقل از: ابن ابی اصیبه ۱۹۶۵م، ص ۶۶۲.

۵۷. از آن جمله‌اند نسخه‌های شماره ۳۵۳۶ و ۶۰۵۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی و نیز نسخه‌ای در کتابخانه سالار جنگ در حیدرآباد دکن. برای این نسخه نک: سید ظل الرحمن

توسط سلطان محمد فاتح (م ۸۶۶ق) به خضر بن فقیه الیاس شیرازی که صاحب نسخه در پشت برگ نخست آن و زیر عنوان اثر، این عبارات را نگاشته بوده است:

من عطایاء السلطان الأعظم والناقان المعظم مالک ملوک العرب والعجم المخصوص بعناية الله و نصرته الأعز والأکرم السلطان محمد بن السلطان مراد خان خلد الله تعالی سلطانه وأوضح علی العالمین برهانه لأفقر العباد والناس خضر بن الفقیه الیاس عصمه من الیأس والبأس برب الناس و خیر الناس وآله المطهرین عن القیاس.

32. Medical Humanism

۳۳. در این باره بنگرید به مقاله گارسیا - بلستر (Garcia - Ballester 1979, pp. 183-199) که به رغم گذشت بیش از سی و هشت سال از انتشارش، همچنان ارزشمند است و سرشار از آگاهیهای مفید.

۳۴. در سخن ابن ابی اصیبه (۱۹۶۵م، ص ۴۵۹) «شریف‌الدین» و نزد صفدی (۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۱۲۷): «شریف». و البته در شرح سدیدالدین محمد سمنانی (نسخه شماره ۲۹۱۷/۲، برگ ۶۶پ): «شرف‌الدین».

۳۵. درباره این منطقه نک: حدود العالم ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۴؛ سمعانی ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۳۸؛ یاقوت حموی ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳۶. به همین دلیل است که شماری از محققان معاصر او را نیشابوری خوانده‌اند.

۳۷. نک: Richter-Bernburg 2004, p. 641؛ و تکرار سخن او در: al-Rahim 2009, p. 23

۳۸. نک: سمعانی ۱۹۸۸م، ج ۱، صص ۲۳۸-۲۳۹.

۳۹. برای نمونه بنگرید به نسخه شماره ۶۲۲۸ کتابخانه مجلس شورا در تهران از المعالجات الإیلاقیة که کاتب در سر عنوان و انجامة آن، ایلاقی را به صراحت نیشابوری خوانده است.

۴۰. نک: ابن ابی اصیبه ۱۹۶۵م، ص ۴۵۹؛ و به نقل از او: صفدی ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۱۲۷

۴۱. نک: Sellheim 1976, vol. I, s. 147؛ و بررسی سخن او در: Richter-Bernburg 2004, p. 641

۴۲. متن کامل سخن بیهقی درباره ایلاقی در تنمة صوان الحکمة را در نخستین پیوست همین بخش به نقل از تصحیح

فهرست منابع

- ۱۳۸۳ ش، صص ۳۲-۳۳.
۵۸. از این اثر به شماره ۶۲۸۴ در کتابخانه دولتی برلین نسخه‌ای موجود است.
۵۹. نک: Ahlwardt 1893, s. 548؛ دانش‌پژوه ۱۳۳۲ ش، صص ۷۹۴-۷۹۵.
- از شرح سمنانی به شماره ۲۹۱۷/۲ در کتابخانه ملی پاریس نسخه‌ای موجود است.
۶۰. از شرح نیشابوری به شماره arab. 194; stz. Hal. 350 در کتابخانه امیرنشین گوتا نسخه‌ای موجود است. نک: Pertsch 1881, ss. 471-472.
۶۱. نسخه اصل این شرح به خط ابن عتایی به شماره ۶۳۲ در کتابخانه غرویّه در نجف اشرف موجود است. نسخه‌ای هم به خط یکی از شاگردان شارح به نام حسین بن محمد موجود است که در ۷۵۵ هجری کتابت شده و در پایان آن، تاریخ پایان نگارش شرح ابن عتایی را یازدهم ذی‌حجه سال ۷۵۴ هجری ذکر کرده است (امین ۱۹۸۳م، ج ۷، ص ۴۶۵؛ مشکور ۱۳۴۵ش، ص ۲۵؛ صدرایی خوبی ۱۳۸۹ش، ص ۷۱) که با نظر شیخ آقا بزرگ طهرانی (بی‌تا، ج ۱۳، صص ۳۸۲-۳۸۲) درباره تاریخ نگارش این شرح در ۷۸۷ هجری متفاوت است.
۶۲. برای شماری از نسخه‌های آنها در کتابخانه‌های ایران، البته بدون یادکرد نسخه شماره ۶۶۱۲ کتابخانه مجلس شورا، نک: درایتی ۱۳۸۹ ش، ج ۶، ص ۱۰۵۱.
۶۳. برای شماری از این نسخه‌ها نک: سید ظلّ الرحمن ۱۳۸۳ش، ص ۷۰.
۶۴. نک: سید ظلّ الرحمن ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰۱.
۶۵. برای مشخصات کلی نسخه‌های موجود در ایران نک: درایتی ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۷۱۸.
- این نسخه‌ها نیز در نوشته ریشتر - برنبورگ (Richter-Bernburg 2004, pp. 642-643) معرفی شده‌اند: بانکی‌پور، کتابخانه خدابخش، نسخه شماره ۴۲؛ لندن، کتابخانه مؤسسه تاریخ پزشکی ولکام، نسخه شماره WMS. Or.32؛ مونترآل، کتابخانه دانشگاه مک‌گیل، نسخه شماره ۱۰۶؛ رامپور، کتابخانه رضا، نسخه‌های شماره ۳۹۴۰ و ۳۹۴۱/۱.
۶۶. نک: حسینی اشکوری ۱۳۸۴ش، ص ۴۱.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۶۶م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت.
- ابن ابی اصیبعه (۱۹۶۵م)، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، به کوشش نزار رضا، بیروت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۷۴م)، *سیره الشیخ الرئیس*، به کوشش ویلیام گولمن، نیویورک.
- ----- (۱۲۹۴ق)، *القانون فی الطب*، قاهره.
- ----- (۱۳۸۳ش)، *الأسئلة والأجوبة*، به کوشش مهدی محقق و سید حسین نصر، تهران.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱ش)، *هدایة المتعلمین فی الطب*، به کوشش جلال متینی، مشهد.
- اقبال، عباس (۱۳۳۳ش)، «سرگذشت یک نسخه خطی از قانون ابن سینا»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۳(۱): ۱۸-۲۲.
- امین، سید محسن (۱۹۸۳م)، *أعیان الشیعة*، بیروت.
- ایلاقی، شرف‌الزمان محمد، *الفصول الإیلاقیة*، نسخه شماره ۲۹۱۷/۱ کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۷۵۹ق، برگهای ۲پ - ۶۴پ.
- *حدودالعالم* (۱۳۶۲ش)، از نویسنده‌ای ناشناخته، به کوشش منوچهر ستوده، تهران.
- حموی، یاقوت (۱۹۷۹م)، *معجم البلدان*، بیروت.
- حسینی اشکوری، سید احمد (۱۳۸۴ش)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه خان*، قم.
- خراسانی، شرف‌الدین (۱۳۷۰ش)، «ابن سینا»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ج ۴: ۱-۳۲.
- دانش‌پژوه، محمد تقی (۱۳۳۲ش)، *فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران*، ج ۳، بخش دوم، تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش)، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران*، تهران.
- سمنانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۸م)، *الأنساب*، به کوشش عبدالله عمر البارودی، بیروت.

- Blois, F. de (1990), "The Middle Persian Inscription from Constantinople: Sasanian or Post-Sasanian?," *Studia Iranica*, vol., 19: 209-218.
- Brockelmann, Carl (1898), *Geschichte der arabischen Litteratur*, Leiden.
- Brockelmann, Carl (1937), *Geschichte der arabischen Litteratur*, Erster Supplementband, Leiden.
- Bruns, Peter (1990), *Das Christusbild Aphrahats des Persischen Weisen*, Bonn.
- Cheikho, L. (1925), "Catalogue raisonne des manuscrits de la Bibliotheque orientale de l'Universite de Saint Joseph", *Melanges de l'Universite Saint Joseph de Beyrouth*, vol. 10: 107-179.
- Duncan, E.J. (1945), *Baptism in the Demonstrations of Aphrahat*, Washington.
- Elgood, Cyril (1951), *A Medical History of Persia and Eastern Caliphate from the Earliest until the Year A.D 1932*, Cambridge.
- Endress, G. (2006), "Reading Avicenna in the Madrasa: Intellectual Genealogies and Chains of Transmission of Philosophy and the Sciences in the Islamic East", *Arabic Theology, Arabic Philosophy: From the Many to the One*; Essays in Celebration of Richard M. Frank, ed. by E. Montgomery, Leuven: 371-422.
- Garcia-Ballester, Luis (1979), "The Circulation and Use of Medical Manuscripts in Arabic in 16th Century Spain", *Journal for the History of Arabic Science*, vol. 3 No 2: 183-199.
- Haefeli, Leo (1932), *Stilmittel bei Afrahat dem Persischen Weisen*, Leipzig.
- Lattke, Michael (2011), "Taufe und untertauchen" in Aphrahats (Tahwyātā), *Ablution, Initiation, and Baptism: Late Antiquity, Early Judaism, and Early Christianity*, ed. by David Hellholm, Tor Vegge, Øyvind Norderval, Christer Hellholm, Berlin-Boston, ss. 1115-1138.
- Meyerhof, Max (1931), "Ali ibn Rabban at-Tabari, ein - سمعانی، سدیدالدین محمد، شرح الفصول الإیلاقیة، نسخة شماره ۲۹۱۷/۲ کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۷۵۹ ق، برگهای ۶۶-۲۱۲ پ.
- سیدظلل الرحمن، (۱۳۸۳ ش)، قانون ابن سینا، شارحان و مترجمان، ترجمه سید عبدالقادر هاشمی، تهران.
- شهرزوری، شمس الدین محمد (۲۰۰۷ م)، نزهة الأرواح و روضه الأفراح، به کوشش عبدالکریم أبوشویرب، پاریس.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۹ ش)، دو مکتوب، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی، تهران.
- صدراپی خوبی، علی (۱۳۸۹ ش)، «نسخه‌های خطی از ترکیه تا هندوستان»، کتاب ماه کلیات، ش ۶۳: ۶۲-۷۱.
- صفدی، خلیل الدین ایبک (۲۰۰۰ م)، الوافی بالوفیات، به کوشش احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت.
- طهرانی، آقا بزرگ (بی تا)، الذریعة ألی تصانیف الشیعة، بیروت.
- قنواتی، جورج شحاته (۱۹۵۰ م)، مؤلفات ابن سینا، قاهره.
- کریمی زنجانی اصل، محمد (۲۰۱۳ م) «پیشگفتار»، عمرین سهلان ساوی، سه رساله منطقی و فلسفی، با مقدمه و تصحیح و تحقیق غلامرضا دادخواه و محمد کریمی زنجانی اصل، بِن: ۱۳-۱۷.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۵ ش)، «الرساله الفارقه والملحه الفائقه و شرح احوال و آثار مؤلف آن»، معارف اسلامی، ش ۱: ۲۴-۲۶.
- مهدوی، یحیی (۱۳۳۳ ش)، فهرست نسخه‌های مصنّفات ابن سینا، تهران.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۴۶ ش)، «شرح مختصری از قانون، تصنیف بزرگ طبی شیخ الرئیس شرف‌الملک حجة‌الحسین بن عبدالله بن سینا معروف به شیخ الرئیس»، معارف اسلامی، ش ۴: ۵۴-۵۷.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۱ ش)، مجمع‌النوادر معروف به چهار مقاله، به کوشش محمد قزوینی و محمد معین، تهران.
- Ahlwardt, Wilhelm (1893) *Die Handschriften-Verzeichnisse der Königlichen Bibliothek zu Berlin*, Funfter Band, Berlin.

- al-Rahim, Ahmed H. (2009), "Avicenna's Immediated Disciples: Their Lives and Works", **Avicenna and his Legacy**, ed. by Y. Tzvi Langermann, Turnhout: 1-25.
- Richter-Bernburg, Lutz (2004), "Ilāqī, Sayyed Šaraf-al-Zamān", **Encyclopaedia Iranica**, ed. by E. Yarshater, Vol. XII, Fasc. 6: 641-643.
- Schwdn, Paul (1907), **Afrahāt: Seine Person und Sein Verständnis des Christentums**, Berlin.
- Sellheim, R. (1976), **Materialien zur arabischen Literaturgeschichte**, Wiesbaden.
- Sezgin, Fuat (1970), **Geschichte des arabischen Schrifttums**, vol. 3: Medizin, Pharmazie, Zoologie, Tierheilkunde bis ca. 430 H., Leiden.
- Ullmann, Manfred (1978), **Islamic Medicine**, Edinburgh.
- Urbina, Ignatius Ortiz de (1933), **Die Gottheit Christi bei Afrahāt**, Rom.
- Wright, W. (1869), **The Homilies of Aphraates, The Persian Sage**, London- Edinburgh.
- persischer Arzt des 9. Jahrhunderts n. Chr.," **Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft**, Band 85, ss. 38-68.
- Neusner, Jacon (1971), **Aphrahāt and Judaism: The Christian-Jewish Argument in Fourth-Century Iran**, Leiden.
- Parisot, J. (1894), "Aphraatis Demonstrationes I-XXII (texte syriaque, traduction latine et notes)", **Patrologia Syriaca**, vol. 1, Paris: 1-150.
- ----- (1907), "Aphraatis Demonstrations XXIII (texte syriaque, traduction latine et notes)", **Patrologia Syriaca**, Paris, vol.2.
- Pertsch, W. (1881), **Die arabischen Handschriften der Herzoglichen Bibliothek zu Gotha**, Dritte Band, Gotha.
- Pierre, Marie-José (1988), **Les exposés**. I. Exposés. I-X, Traduction du syriaque, introduction et notes par Marie-Joseph Pierre, Paris.
- ----- (1989), **Aphraate le Sage Persan**. II. Les Exposés XI-XXIII, Traduction du syriaque, introduction et notes par Marie-Joseph Pierre, Paris.